بسم الله الرّحمن الرّحیم

پرونده کلاسه ۱۰۱/۸۰/۸۲ شماره دادنامه ۸۲/۲۷۵ تهران، خیابان ولیعصر، روبروی پارک ساعی، نبش خیابان سرهنگ سیروس، ساختمان شماره ۱۰۹۶، طبقه سوم، دادگاه عمومی انقلاب تهران

شاکی : رئیس حوزه قضائی استان همدان

متهم : آقای هاشم آقا جری فرزند جابر با وکالت آقای صالح نیکبخت از وکلای پایه یک دادگستری تهران نشانی محل کار خیابان شهید مفتح، جنوب خیابان شهید بهبودی، پلاک ۹۰، شماره تلفن ۸۸۳۰۰۵۹، کد پستی ۱۵۸۱۹، دفتر وکالت

اتهام : اهانت به دین حنیف اسلام و ...

اللّهم صلّ علی محمّد و آله و حلّنی بحلیّة الصّالحین و ألبِسْنی زینة المتّقین فی بَسْطِ العَدْل

((صحیفه سجادیه))

قال ربّ عَزِّوِجَلَّ فی کتابه المجید ((واسْتَقِمْ کما اُمِرت و لا تَتبِع اَهوائَهم و قُل اٰمَنْتُ بِما اَنْزَلَ ... مِنْ کِتابٍ و اُمِرْتُ لِاَعْدِلَ بینَکُم))

((سوره مبارکه شوری آیه ۱۵))

مقدمه رای :

تبیح و تقدیس رب جل و علی را که با ارسال رسل و کتب آسمانی راه هدایت را بر انسانها نمایان کرد و از ضلالت و گمراهی بر حذر داشت و بر ایمان آورندگان به دین حنیف تکلیف نمود تا در مقام احقاق حق و ابطال باطل و اقامهٔ حدود الهی و احکام نورانی شرع مقدس مجاهدت ورزند و بیم و تردید به خویش روا ندارند که البته خداوند مؤید سالکان صراط حق است.

اسلام عزیز در طول تاریخ بادشمنی ها و مقابله های گوناگون و فراوانی روبرو گردیده است که از زشت ترین و خطرناک ترین آنها تکفیر اسلام و مقابله با ضروریات آن از سوی کسانی بوده که به نام مسلمان در میان مسلمین زندگی کرده اند و بدتر از آن انکار و مقابله با اسلام از سوی کسانی بوده که در خانواده ای مسلمان به دنیا آمده بودند. هر گاه استفاده از شیوه ارتداد و خروج از اسلام در ضمن یک جریان از پیش تعیین شده ای برای دستیابی به اغراض نفسانی و شیطانی مورد استفاده قرار گرفته و اعتقادات دینی جامعه اسلامی بویژه جوانان را هدف قرارداده و باتفاق و دو روئی همراه شده است حیات معنوی و جاودانه بشر در معرض خطرات جدی تر و تهدیدات بیشتری قرار گرفته است.

بر اساس شریعت مقدس اسلام و روایات صحیح وصریح ائمه معصومین (ع) و به فتوای همه مراجع و فقهای شیعه از گذشته تا به حال اگر مرد عاقل بالغ و مسلمانی که مسلمان بدنیا آمده است از روی اختیار و آگاهی اصل اسلام یا یکی از ضروریات آن را با توجه به اینکه از ضروریات اسلام است صریحاً مورد انکار قرار دهد و یا آن مخالفت کند یا با گفتار و یا عملی به تحقیر ، تضعیف و دشمنی با آن بپردازد یا آن را مورد اهانت و استهزاء قرار دهد بنحوی که دلالت بر عدم اعتقاد ی به توحید یا نبوت و آنچه بر پیامبر اکرم اسلام (ص) نازل شده است یا دلالت بر عدم اعتقاد وی به جهان آخرت داشته باشد از اسلام خارج ومحکوم به ارتداد است و طبق نظر همه فقهای شیعه ومراجع عظام تقلید این چنین مرتدی محکوم به قتل است و فقهای بزرگوار شیعه تفاوتی بین شیوه های مختلف انکار دین و انکار آنچه پیوول اکرم اسلام (ص) نازل شده است قائل نیستند و هر سخن و عملی را که به نحوی دلالت بر انکار اسلام یا یکی از ضروریات دین داشته باشد اعم از آنکه بعنوان اظهار عقیده به نادرستی و نامعتبر بودن اسلام یا برخی از احکام ضروری دین بیان شود یا در آن به گونه ای عناد آمیز یا تمسخر آمیز با اسلام و ضروریات آن برخورد شده باشد یا به توهین و تحقیر و تضعیف دین پرداخته باشد یا شریعت مطهر اسلام را ناقص به حساب آورده یا جلوه دهد به عنوان مصادیقی از کفر و ارتداد بشمار می آورند .

طبیعی است که متکران و معاندان با اسلام در هر دوره ای از زمان و با توجه به شرایط شخصی و شخصیتی خود و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی جامعه و شیوه هایی را که برای دست یابی به اهداف خود انتخاب کرده اند به گونه ای متفاوت با شیوه های گذشته به انکار اسلام و ضروریات دین بپردازند در شرایطی متفکین است متکران اسلام اصل اسلام و محتویات اعتقادی و عملی آن را بطور مستقیم منکر شوند و در شرایط و اوضاع و احوال دیگری ممکن است مسائل اعتقادی اسلام را مسکوت بگذارند و احکام عملی و فقهی آن را که از ضروریات دین به شمار می رود منکر شوند و در اوضاع دیگری ممکن است برخی از احکام قطعی و روشن و لاینفسیر دین را نامعتبر ، نامطلوب و نامناسب با ویژگیهای انسانهای متمدن بشمار آورند و بر این اساس دین مبین اسلام را ناقص ،ضعیف ، عقب مانده و تاریک جلوه دهند .

هم چنین در انکار اسلام و ضروریات دین تفاوتی نیست میان کسی که خود را مخالف ومنکر اسلام می داند و بدین طریق با آن مقابله می کند و کسی که خود را مسلمان ومتدین به دین اسلام می خواند اما احکام یا اعتقادات ضروری و قطعی و روشن و لاینفیر دین یا به تعبیری دیگر آنچه را که بر پیامبر اکرم اسلام (ص) به عنوان احکام اسلام نازل شده است نامعتبر ، قدیمی ، کهنه و عقیده ومناسب با مردم ۱۴۰۰ سال قبل بداند . و همینطور روشن است در مورد کسی که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر (ص)یا ناقص دانستن شریعت مبارک اسلام و یا گفتار و یا کاری از او سر زند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی نیست ...

((تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره)کتاب الطهاره))

۲- **ذکرنا فی المیراث المُرْتَد بشیئه و بعض احکامه ، فالمطرق لا یَقْبَل اسلامه ظاهراً و یُقْتَل اِن کان رَجُلاً** ... مرتد فطری اسلامش در ظاهر پذیرفته نمی شود و اگر مرد باشد کشته می شود .

((تحریر الوسیله -القتل فی الارتداد))

۳- **فی المُرْتَد و هو الّذی یُکفر بعد الاسلام سواءٌ کان الکُفر سَبَقَ اسلامه اَمْ لا** . مرتد کسی است که بعد از مسلمان بودن کافر گردد خواه قبل از مسلمان بودن کافر باشد یا از ابتدا مسلمان باشد و سپس کافر شود

((جواهر الکلام . باب ارتداد))

۴- **و یتحقق (الارتداد) بالسبّه علیه .... و یَدُلّ فعلٍ دالّ صریحاً علی الاستهزاء بالدین و الاستهانة به و رَفع الید عَنْه ... و بالقول الدّالّ صریحاً علی جَحد ما عُلِم ثبوته من الدّین ضرورة او اعتقاده بما یحرم اعتقاده بالضّرورة من الدّین** : ارتداد مرتد از راه شهادت عدلین ثابت می گردد... و بوسیله هر کاری که صریحاً بر استهزاء و تمسخر دین یا تحقیر و تضعیف و اهانت به دین ودست برداشتن از دین دلالت داشته باشد ارتداد ثابت می گردد ... و بوسیله هر کلامی که صریحاً بر انکار آنچه ضروری دین شناخته می شود دلالت داشته باشد و از طریق ارتداد به چیزی که اعتقاد به آن به صورت روشن در دین حرام است ارتداد ثابت می گردد.

۵- مرحوم علامه حلی در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تصریح کرده اند **فی المُرْتَد و هو الّذی یَکفر بعد الاسلام**

قرار دهد . بر این اساس بود که حضرت امام (ره) در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵ منکرین لایحه قصاص را که از افرادی بودند که خود را متدین می دانستند و تلاش می کردند بر خی از احکام و حدود الهی را نامناسب با زمان جلوه دهند و آن را غیر اسلامی خواندند ، محکوم به ارتداد دانستند .

و همینطور روشن است اگر کسی همه آنچه را که تا به امروز به نام اسلام مطرح بوده و هست نادرست بشمارد یا آن را مورد اهانت و تحقیر قرار دهد و آنها را کهنه ، عقیقه ، و کم گرفته بخواند و ادعا کند که محتوای اسلام و قالب و چهار چوب آن باید تغییر کند دیگر به هیچ معنی نمی توان او را متدین به مفاهیم دینی دانست که از طرف خداوند متعال بر رسول اکرم اسلام (ص) نازل شده است و بنابراین ادعای اسلام و تدین برای چنین افرادی برای آنها مشکلی را حل نمی کند .

در این پرونده که به کلاسه ۸۰/۸۲ در این دادگاه ثبت و تحت رسیدگی قرار گرفته است در رابطه با دادنامه شماره ۱۶۱۸/۸۱ این شعبه در خصوص اتهام نخست متهم آقای هاشم آقا جری فرزند جابر مندرج در دادنامه مذکور دائر بر اهانت به دین حنیف اسلام و ... که حسب اعتراض متهم ووکیل وی پرونده در شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور مورد رسیدگی و براساس دادنامه شماره ۹۶۵/۸۱ در خصوص اتهام موصوف به لحاظ نقص تحقیقات مجدداً پرونده جهت رسیدگی به این دادگاه اعاده و ارجاع که در جهت رفع نقص مورد اشاره در دادنامه شماره ۹۶۵/۸۱ شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور نظریه اهل خبره و نیز نظریه پزشکی قانونی در خصوص تعادل روانی متهم اخذ که در پرونده مضبوط میباشد و در مورد سایر نقائص هم اقدام گردیده است - علیهذا دادگاه بنا به مراتب مذکور و به جهت تکمیل و رفع نقائص مورد نظر دیوانعالی کشور به شرح ذیل مبادرت به صدور و انشاء رای می نماید .

رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای هاشم آقا جری فرزند جابر ، فعلاً ساکن نامشناخته ۴۶ ساله و متاهل با وکالت آقای صالح نیکبخت و کیل دادگستری دائر بر اهانت به دین حنیف اسلام و تشبیه آن به مسیحیت محرف و منسوخ و ازنجاسی خواندن آن سیاه و تاریک و عقیقه دانستن آموزه های دین مقدس اسلام و ضرورت تغییر دین مبین اسلام با پروتستا نتیزم اسلامی و انکار ضروریات اسلام و استهزاء مسخره نمودن احکام نورانی اسلام از قبیل اجرای مراسم خطبه عقد نکاح و ازدواج شرعی و انکار تقلید از مجتهدان عادل و تعبیر از آن به عمل میمون که از مسلمات فقه همه مذاهب اسلامی است (اصل حجیت فتوای فقهای و لزوم تقلید از آنان) و در نتیجه انکار اصل دین موضوع اتهام اول - مندرج در دادنامه ۱۶۱۸/۸۱ این شعبه که دادگاه با بررسی مجموع اوراق موجود در پرونده و لحاظ رفع نقائص مورد نظر دیوانعالی کشور و مداقه در اظهارات متهم و وکیل وی در جلسات دادگاه و نیز لوایح ابرازی از ناحیه ایشان - در خصوص اتهام انتسابی مورد ذیل را منظور و ملاحظه می نماید :

اولاً -حسب آنچه در متن سخنرانی مورخه ۸۱/۳/۲۹ متهم مشاهده می گردد مشارالیه در هر مجلل که صحبت از انحطاط دین وضرورت تغییر و شالوده شکنی در آن و معرفی مذهب به عنوان علت العلل علت مادگی جامعه نموده است ، واژه های دین و یا اسلام را بصورت مطلق و بدون هیچگونه قید یا حصری عنوان نموده است - مصداق این معنی در عبارات مندرج در سطور ۲۴ به بعد از صفحه ۹ متن سخنرانی - "این انحطاط در مرکزش دین قرار داشت . دین منحط . تاابن دین منحط تغییر پیدا نکند و اصلاح نشود امیدی به هیچ اصلاحی نیست ۶۰۰۰ یا در سطر پایانی از صفحه ۱۲ متن سخنرانی : "این چه دینی است که به نوعی شکنجه انسان را توجیه می کند" قابل ملاحظه است و مشاهده می گردد که دین مبین اسلام در کلیت خود و خارج از هر مستثنی مورد هجمه لفظی و معنائی قرار گرفته است .

ثانیاً - آنچه که متهم در باب آموزه های دینی مطالبی را بدین شرح بیان میدارد که " تمام آموزه های دینی که دستگاه رسمی و سنتی مذهب ارائه می کرد آموزه هائی گرد گرفته ، سیاه و تاریک و عقیقه که باید نفادی می شد و در ریخته می شد" مذکور در سطور ۵ و ۶ از صفحه ۸ متن سخنرانی - ملاحظه میگردد متهم در مقام انکار آموزه های دینی و استهزائً آنها نه تنها قید و حصری ذکر ننموده است بلکه عبارت موصوف با کلمه " تمام آموزه ها" آغاز گردیده که دلالت صریح بر اهانت و انکار کلیه آموزه های دینی دارد .

ثالثاً - در قسمتی از سخنرانی که متهم پس از بیان شیوع فساد و انحراف در مسیحیت ، وارد حوزه شریعت اسلام می گردد و اتحرافات مذکور را عیناً" با شرع مقدس اسلام تطبیق می دهد ، در پاسخ یکی از حضار که سئوال می کند " شما راجع به اسلام صحبت می کنید یا مسیحیت؟" ۲ متهم - پاسخ می دهد که" اینها هم توی اسلام وجود داشته و هم درمسیحیت ، من راجع به هر دو اشان صحبت می کنم"؛ موضوع ملاحظه میگردد که متهم تمام مواردی را که از مصادیق انحراف و فساد در دین مسیحیت احتمالً نموده است ، مجتمعاً و بدون هیچ حد و حصری بر دین حنیف اسلام باز می نماید و تطبیق می دهد که با این توصیف متهم مصرحاً" شریعت اسلام را یک دین محرف و مشوح معرفی و متعاقب آن طرح پروتستانیسم اسلامی و شالوده شکنی در احکام نورانی اسلام را تجویز می نماید .

رابعاً - متهم در قسمتی از سخنرانی خود کاوه دره جزوه احکام عملیه می گردد در باب حکم و تحجر اجرای مراسم خطبه عقد نکاح و ازدواج شرعی عبارتی را مطرح میسازد و اینطور می گوید " عقد نکاح ، تحجر و تضعیف اسلام ، خلاصه ، خطبه طولانی آن هم با جملات عربی با مخارج صوت حالو خاه و مخارج تاقی و مقعدی و دهانی کاملاً مرتبت مشود" که عبارت رکیک ممنوعه دلالت صریح ومشخص بر استهزاء اهانت و انکار احکام شرعی عقد نکاح دارد .

خامساً - متهم در قسمتی از سخنرانی پس از انکار جایگاه وحاثیت و سلسله مراتبی که دلالت بر شأن اجتهاد و مجتهد دارد ، در باب تقلید از مجتهدین در سطر ۱۸ از صفحه ۱۱ متن سخنرانی چنین اظهارداشته است "رابطه دین شانسان با مردم رابطه معلم وشاگرد است رابطه مراد و مرید حقلد و مقلد ، مگر مردم میبوفند که از او تقلید بکنند" که عبارت وهن آمیز مذکور صراحت تام بر اهانت و استهزاء وانکار اصل حجیت فتوای فقهاو تقلید از آن دارد.

متهم سه برداشت از اسلام را مطرح ساخته است که به تعبیر وی عبارتند از : اسلام سنت گرا ، اسلام بنیاد گرا و اسلام نو یا نو گرا - وی برای هر یک از این سه نوع اسلام ویژگی هائی بیان کرده است تا شنونده با آشنائی سابق خود ، معنایی از سه نوع اسلام را تشخیص دهد و به منظور وی پی ببرد - متهم به انکار ، تحقیر و تضعیف اسلام سنت گرا و بنیاد گرا پرداخته است و اسلام سوم را که آن را اسلام نو یا نوگرا و جدید می نامد مورد تحسین و تمجید قرار داده است . با توجه به مجموع ویژگی هایی که وی برای سه نوع اسلام مطرح می کند و با توجه به تصریحات مکرر وی تردیدی باقی نمی ماند که مراد وی از اسلام سنتی گرا که آن را گرد گرفته - تاریک و عقیقه می دانسد بدین طریق آن را مورد انکار و اهانت قرار می دهد . همان اسلامی است که تاکنون توسط علماء و فقها و مروجانت اسلام مطرح شده است و اسلام نوئی که مورد تمجید و تجلیل اوست و معتقد است باید جایگزین این اسلام شود اسلامی است که درچهار چوب و محتویً با اسلامی که امروز مطرح است متفاوت است و از هر جهت (چارچوب و محتویً) در حال تغییر کلی و تحول قلمی است و بر این اساس بدون تردید اسلام نوگرائی که آن را قبول دارد هیچ نقطه مشترکی در چارچوب و محتویً با اسلامی که خداوند متعال بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرده است ندارد - که ذکر قسمتی از سخنرانی متهم در تاریخ ۷۹/۱۰/۸ در دانشگاه شهید بهشتی تهران در این بخش ضروری به نظر می رسد که بیان می دارد : "به یاد آوردم ... این جمله معروف را که مارکس گفته است که دین افیون توده هست - سخنی که مارکس در باب دین گفته است هر چند که تمام حقیقت نیست تهران در حقیقت را مرخود دارد - دین در حکومتهای دینی نه تنها افیون توده هاست آن چنانکه مارکس گفته است بلکه من می افزایم علاوه بر آن افیون حکومتها هم هست ..."

متهم در تمامی جلسات دادگاه انتساب دادگاه اهانت مذکور را به خود پذیرفته و به ادای جملات موصوف اقرار صریح و قاطع نموده است و النهایه در مقام دفاع عنوان نموده است که منظور وی از دین اسلام تنها نوعی برداشت و فهم از دین بوده است نه کل آن و در خصوص موضوع تقلید نیز تقلید فکری را در نظر داشته وبه تقلید در احکام را که یا ملاحظه مجموع سخنرانی متهم و جملات مقدم و مؤخر عبارات مذکور ، دفاعیات متهم و وکیل وی ملموجه و بعید از ذهن نظر میرسد و به هیچ عنوان با درک و برداشت فقهه سلیم از سخنان وی تطبیق ندارد و توجیهات غیر مقبول اخیر متهم ، موثر در رفع اثر از عمل مجرمانه وی و زائل شدن مسئولیت ایشان نمی باشد - مع الوصف با عنایت به موارد پنج گانه فوق الذکر ، نظر به اینکه مداول جملات متهم در سخنرانی انکار تمام اسلام و آموزه های دینی است و اصول و فروع دین ومحدوده منظور متهم از عنوان تغییر دین ناظر به اصول نبیاشدن و شالوده های شرع مقدس است از طرفی با توجه به اینکه اهانت به احکام و مقدسات و ضروریات شریعت نورانی اسلام به لحاظ تعمیق و وسعت محدوده عبارات وهن آمیز بکار رفته ، دلالت بر استخفاف ، عناد و انکار کلیت دین حنیف خاتم دارد متجر به شمول در ارتداد گردیده است - ارتداد متهم مصروح در عبارتی که ناظر به انکار اسلام و آموزه های دینی است و مستور و مندرج در عمل اهانت وی به مقدسات و احکام اسلام می باشد و با لحاظ ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری و اصل ۱۶۷قانون اساسی و به استناد منابع فقهی :

۱- **الکافر و هُوَ مَنْ اِنْتَحَلَ غیرالاسلام و اِنْتَحَلَه و جَحَدَ ما یَعْلَمُ من الدّین ضرورةً ، بحیثُ یرجِعُ جُحودُه الی انکار الرّسالة و تکذیب النّبی (ص) او تَنْقیص شریعته المطهّره او ندّد منه ما یقتضی کفّره مَن قولٍ او فعلٍ من غیر فرقٍ بین المُرْتَد والکافر الاصلی الحَربی و الذّمی ...** کافر کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده و لیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری است مسائل اعتقادی که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر (ص)یا ناقص دانستن شریعت مبارک اسلام و یا گفتار و یا کاری از او سر زند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی نیست ...

((تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره)کتاب الطهاره))

۲- **ذکرنا فی المیراث المُرْتَد بشیئه و بعض احکامه ، فالمطرق لا یَقْبَل اسلامه ظاهراً و یُقْتَل اِن کان رَجُلاً** ... مرتد فطری اسلامش در ظاهر پذیرفته نمی شود و اگر مرد باشد کشته می شود .

((تحریر الوسیله -القتل فی الارتداد))

۳- **فی المُرْتَد و هو الّذی یُکفر بعد الاسلام سواءٌ کان الکُفر سَبَقَ اسلامه اَمْ لا** . مرتد کسی است که بعد از مسلمان بودن کافر گردد خواه قبل از مسلمان بودن کافر باشد یا از ابتدا مسلمان باشد و سپس کافر شود

((جواهر الکلام . باب ارتداد))

۴- **و یتحقق (الارتداد) بالسبّه علیه .... و یَدُلّ فعلٍ دالّ صریحاً علی الاستهزاء بالدین و الاستهانة به و رَفع الید عَنْه ... و بالقول الدّالّ صریحاً علی جَحد ما عُلِم ثبوته من الدّین ضرورة او اعتقاده بما یحرم اعتقاده بالضّرورة من الدّین** : ارتداد مرتد از راه شهادت عدلین ثابت می گردد... و بوسیله هر کاری که صریحاً بر استهزاء و تمسخر دین یا تحقیر و تضعیف و اهانت به دین ودست برداشتن از دین دلالت داشته باشد ارتداد ثابت می گردد ... و بوسیله هر کلامی که صریحاً بر انکار آنچه ضروری دین شناخته می شود دلالت داشته باشد و از طریق ارتداد به چیزی که اعتقاد به آن به صورت روشن در دین حرام است ارتداد ثابت می گردد.

((جواهر الکلام . باب ارتداد))

۵- مرحوم علامه حلی در کتاب شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تصریح کرده اند **فی المُرْتَد و هو الّذی یَکفر بعد الاسلام**

۶- شهید اول در کتاب لمعه دمشقیه می فرماید : **اَلْمُرتد و هُوَ الکَفر بعد الاسلام اعتاذاً لکلّما یوسَّ الاَدیان** - ارتداد و آن کفر بعد از اسلام است که خداوند متعال ما را از آنچه دینداری را از بین می برد در پناه خود قرار می دهد.

۷- شهید ثانی در اصناف ارتداد می فرماید ..... **و الضابط اِنکار ما عُلِمَ مِنَ الدّین ضرورةً و لا فَرقَ فی القَول بَین وُقوعِ عِناداً و اعتقاداً و اَستِهزاءً** ... ملاک و ضابط کفر انکار چیزی است که ضروری دین بشمار می آید و در انکار ضروری دین تفاوتی نمی کند که از روی عناد باشد یا اعتقاد خود را بیان دارد یا از روی استهزاء یا مسخره چیزی بگوید ....

۸- در مورد حکم مرتد فطری شهید اول می فرماید **و یُقتَل اِن کان عَنْ فِطْرةٍ** ... اگر مرتد فطری باشد کشته می شود.

۹-شهید ثانی در این مورد می فرماید : **و یُقتَل المُرتد اِن کان اِرتدادُهُ عَنْ فطرةٍ اَلاسلام .**

۱۰-در کتاب سلسلة الینابیع الفقهیّة در تعریف و اسباب ارتداد وجوب قتل مرتد تصریح شده است **اَلثّالث التّامن اَن یکون وُقوعه عِناداً و اعتقاداً و اَستِهزاءً** ... ملاک و ضابط کفر انکار چیزی است که ضروری دین **و اِمّا بقول عناداً او اِستهزاءً او اعتقاداً** ... **و المُرتد عَنْ فطرةٍ و هو المولود عَلَی الاسلام فهذا یَجِب قَتله** ... ارتداد عبارت است از قطع ارتباط با اسلام از سوی مکلّف که از طریق عمل ... و یا گفتاری که از روی دشمنی یا تمسخر یا از روی اعتقاد بر علیه اسلام گفته شود اثبات می گردد و مرتد اگر مرتد فطری باشد یعنی کسی باشد که مسلمان بدنیا آمده باشد و سپس مرتد شده باشد در این صورت کشتنش واجب است ....

و بر اساس سایر منابع مهم فقهی شیعه که ذکر عبارات آنها موجب اطاله رأی خواهد گردید به اتفاق آراء و اجماع فقهای شیعه کسی که اصل اسلام یا یکی از ضروریات دین را بنحوی از انحاء انکار یا تمسخر نماید یا مورد اهانت قرار دهد مرتد است و قتل مهدور هم واجب می باشد و با التفات به آیه ۲۱۷ از سوره بقره:((**وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دینه فَیَمُتْ وَ هُوَ کافِرٌ**)) دادگاه ضمن اعلام ابقاء نظر سابق الصدور درداندانه شماره ۱۶۱۸-۸۱ در خصوص اتهام معنونه * متهم موصوف را به حکم شرعی و قانونی اعدام محکوم می نماید.رای صادره حضوری و به استناد بند الف ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ظرف بیست روز بعد از اعلام قابل اعتراض در دیوانعالی کشور می باشد .

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه جزائی همدان
(شعبه ۱۴ سابق)
رمضانی